

تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

یحیی فوزی*

محمودرضا صنم‌زاده**

چکیده

سرگذشت انسان‌ها از معبر تمدن‌ها می‌گذرد و تمدن‌ها در طول تاریخ در شکل‌دهی به هویت بشر، گسترده‌ترین نقش را داشته‌اند. امروزه تمدن، به سند تاریخی فرهنگ ملل تبدیل گشته و از اهمیتی ویژه برخوردار است. دین اسلام پس از استقرار، به سرعت توانست بنیان‌گذار تمدن شگرفی در جهان شود؛ به گونه‌ای که تمدن‌های دیگر، از جمله تمدن غربی را وام‌دار خود نماید. در این مقاله به روش اسنادی و با رویکردی توصیفی - تحلیلی بیان می‌کنیم تمدن اسلامی دارای چه تعاریف، ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی است و امام خمینی چه تعریف و نظرگاهی نسبت به تمدن اسلامی دارد؟ سؤال‌های فرعی تحقیق از این قرارند:

- تمدن چیست و چه تعاریفی از آن ارائه شده است؟

- تمدن دارای چه شاخصه‌های عمومی است؟

- روش‌ها و رویکردهای شناخت تمدن کدام است؟

براساس یافته‌های این مقاله، امام خمینی علیه السلام ضمن توجه به ابعاد مادی و معنوی تمدن‌ها، با نقد تمدن غربی و تأکید بر مادی و تک بعدی بودن آن، تمدن اسلامی را جامع‌ترین تمدن‌ها دانسته که دارای روحی سرشار از ایمان است و این روح در تمامی ارکان آن جریان دارد. امام علیه السلام از سوی دیگر بر وجه معنوی و توان انسان‌سازی تمدن اسلامی به عنوان مهم‌ترین عنصر آن تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی

تمدن، فرهنگ، تمدن اسلامی، امام خمینی علیه السلام.

yahyafozi@yahoo.com

Sanamzadeh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۳

*. دانشجویان دانشگاه بین‌المللی قزوین.

** کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام.

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۵

مقدمه

تمدن در علوم اجتماعی از واژه‌های پر ابهام است. این واژه همواره در تحلیل‌های تاریخی - اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بدون آنکه در باب تبیین معنایی‌اش بحثی مجزا و کامل صورت گرفته باشد. مصادیق ذکر شده برای تمدن، پنهان و آشفته است که به قاعده درآوردن آن همواره برای اندیشمندان دشوار بوده، آنها را در تحلیل‌ها و تعاریف خود از تمدن، ناگزیر به استثنا کرده است.

از سوی دیگر به‌رغم تلاش‌های تمدن‌شناسانه و مطالعات تمدنی که در نیمه دوم قرن بیستم، در دنیای اسلام (به‌ویژه در دنیای عرب) توسط اندیشمندان متعددی همچون علال الفاسی، محمد قطب، قسطنطین زریق، حسن حنفی، و مالک ابن نبی صورت گرفت، حوزه تمدن‌شناسی همچنان از حوزه‌های ناشناخته پژوهشی در ذهنیت روشنفکر مسلمان ایرانی باقی مانده است.

ناشناخته ماندن حوزه مطالعات تمدنی و نادیده گرفتن این نگرش به‌مثابه یک رویکرد، موجب گردیده که حوزه‌های مختلف پژوهشی و فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی، صورتی پراکنده و جزء‌گرا پیدا کرده و در نهایت، سرانجامی کلی و هم‌سو پیدا نکنند. ریشه‌های ناکامی نگرش کلان در اسلام‌شناسی و غرب‌شناسی را هم باید در همین نقطه جستجو کرد؛ مطالعات میان‌رشته‌ای و سیستمی هنوز در روند مطالعات جدید، جایگاه لازم را نیافته است.^۱

از سوی دیگر باید توجه داشت که: ضرورت‌های نگرش تمدنی از آن روست که اولاً نگرش تمدنی، نگرشی فراگیر و جامع است. از طرفی نگاه تمدنی، نگاهی است که کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای از آن رهگذر رخ می‌دهد. در نگاه تمدنی است که شرایط برای نهادینه کردن اجتماعی یک فکر آن هم در گستره‌ای وسیع ممکن می‌گردد.^۲ همچنین تمدن‌شناسی هم در جهت تمدن‌سازی است و هم در جهت خروج از سلطه تمدن دیگر.^۳

واژه تمدن از کلمه مدینه به‌معنای شهر اخذ شده که بیانگر شیوه زندگی در جامعه شهری است. این واژه از باب تفعُّل می‌باشد و دربردارنده سه مفهوم است:

- به‌سوی عقل و انسانیت گرائیدن.

- نظم دادن به امور زندگی.

- به اخلاق و خصائص شهری کشیده شدن.^۴

۱. کرمی فقهی [و دیگران]، جستاری نظری در باب تمدن، ص ۱۳ - ۱۱.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. داوری اردکانی، تمدن و تفکر غربی، ص ۱۱۰.

۴. علی‌بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۰۱.

ازسوی دیگر با ظهور اسلام در سرزمین عربستان، تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی فراوانی پدید آمد و دین مبین اسلام توانست در اندک زمانی با اتصال انسان‌های سرگشته، به مبدأ هستی و ارائه جهان‌شناسی نوین و آموزه‌های حیات‌بخش، پایه‌گذار تمدن عظیم جهانی گردد؛ و تمدنی پدید آورد که تمدن‌های قدرتمند و با سابقه ایران و روم آن زمان را به چالش و رقابت جدی فراخواند. ولی این سیطره و سروری تمدن اسلامی پس از مدتی به رکود و سستی گرایید و بسیاری از جلوه‌ها و شکوه خود را از دست داد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام، بار دیگر شکوه تمدن اسلامی احیا شد.

در این مقاله در پی پاسخ به این سؤال اساسی هستیم که تمدن اسلامی در دیدگاه امام خمینی علیه السلام چه مفهوم، شاخص و ویژگی‌هایی دارد؟ ضمن بررسی مفهوم و مختصات تمدن و تمدن اسلامی، به تبیین دیدگاه امام خمینی علیه السلام درباره تمدن اسلامی می‌پردازیم.

بخش اول: تعاریف و مختصات تمدن؛ منظومه مفهومی

یک. تمدن

۱. بازشناسی تمدن در بستر تعاریف لغوی

تمدن از واژه لاتینی Civitas، معادل کلمه poleis یونانی قدیم، می‌باشد. یونانیان باستان با استفاده از کلمه تمدن، (civilization) نشان می‌دادند که شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانند که سازنده شکل برتری از زندگی است.

در ادبیات فارسی علاوه بر تعریف یادشده، تمدن به معنای؛ «همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و ... می‌باشد و در جای دیگر، تمدن به مفهوم خوگرفتن با اخلاق و آداب شهریان»^۱ نیز آمده است.

نباید تصور کرد که تمدن به معنای شهرنشینی، به آن شکل از زندگی انسان‌ها اطلاق می‌شود که درست در برابر چادرنشینی یا بیابان‌گردی قرار دارد. چنین پیوندی میان تمدن و مدینه با آنچه در کاربرد اصطلاحی این واژه مورد نظر اندیشمندان و مورخان است، تطبیق ندارد.

تمدن عمدتاً از زمانی پدید می‌آید که انسان مرحله زندگی بدوی را ترک گفته و شهرنشینی را آغاز می‌کند؛ البته باید توجه داشت که تمدن شهرنشینی نیست، اما انسان متمدن، وارد شهرنشینی شده است.^۲

۱. معین، فرهنگ فارسی، ج ۳، ص ۱۱۳۹.

۲. کاشفی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۱.

۲. بازشناسی تمدن در بستر تعاریف اصطلاحی

تعاریف اصطلاحی تمدن نیز متعدد است. (به دلیل توجه به ابعاد مختلف تمدنی در تعاریف و گزینش رویکردهای مختلف تعریفی) برخی آن را اجتماع انسان و تعاون و مشارکت آنها در به دست آوردن غذا، لباس و مسکن معنا کرده‌اند. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که، تمدن محصول تلاش جمعی بشر برای طی کردن مراحل تکامل اجتماعی و رسیدن به مرحله عالی آن، یعنی زندگی شهری است که با بهره‌گیری از خرد و دانش می‌توان به سوی متمدن شدن گام برداشت.^۱

تعاریف مختلف از تمدن را می‌توان در قالب این چهار شکل کلی، دسته‌بندی کرد:

۱. تعاریف بیانگر ماهیت تمدن؛

۲. تعاریف تمایزبخش میان فرهنگ و تمدن؛

۳. تعاریف بیانگر علل شکل‌دهنده تمدن‌ها؛

۴. و بالاخره تعاریف دربرگیرنده مؤلفه‌های مفهومی تمدن.^۲

در ذیل به برخی از این تعاریف از تمدن می‌پردازیم.

«بیلز و هویجر» در مورد تمدن چنین می‌نویسند:

همه تمدن‌ها و از جمله تمدن‌های بزرگ امروزی و عهد باستان، فقط نمونه‌های خاصی از فرهنگ به‌شمار می‌روند، که از نظر کمیت محتوایی‌شان و پیچیدگی الگوبندی‌شان از یکدیگر متمایزند، ولی از لحاظ کیفیت، با فرهنگ‌های اقوام به اصطلاح نامتمدن فرقی ندارد.^۳

«هرسکوتیس» تعریف دیگری از تمدن ارائه کرده است:

تمدن عبارت است از مجموعه دانش‌ها، هنرها و فنون و آداب و سنن، تأسیسات و نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی، طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت‌های یک جامعه و یا چند جامعه که با یکدیگر ارتباط دارند. مانند تمدن مصر، یونان، ایران و هرکدام دارای ویژگی‌هایی است که به عوامل جغرافیایی و تاریخی و تکنیکی خاص خود بستگی دارد.^۴

«ساموئل هانتینگتون» تمدن را بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به‌شمار می‌آورد.^۵ «هنری لوکاس»، تمدن را پدیده‌ای به‌هم‌تنیده می‌داند، که همه رویدادهای اجتماعی،

۱. البسطانی، دائرةالمعارف، ج ۶، ص ۲۱۳.

۲. کرمی فقهی [و دیگران]، جستاری نظری در باب تمدن، ص ۳۹ - ۳۳.

۳. همان، ص ۳۹ - ۳۷.

۴. روح‌الامینی، زمینه فرهنگ‌شناسی، ص ۴۹.

۵. هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش تغییر، ص ۴۷.

اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را دربر می‌گیرد.^۱ از سوی دیگر مورخ معروف، «آرنولد توین بی» معتقد است: تمدن، حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است، یعنی طبقه ممتازی در جامعه که واجد نبوغ ابتکار و نوآوری است و در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پدیدار می‌نماید.^۲

از میان دیگر تعابیر پژوهشگران مغرب زمین، به سخن ویل دورانت در باب تمدن می‌توان اشاره داشت. به نوشته ویل دورانت؛ «وقتی فرهنگ عمومی به حدی معین برسد، فکر کشاورزی تولید می‌شود». او درحقیقت این تعریف را از معنای لغوی واژه تمدن، به مفهوم شهرنشینی اقتباس کرده است. ویل دورانت در ادامه می‌گوید: «در محل برخورد راه‌های بازرگانی و شهرهاست که عقل مردم بارور می‌شود. تمدن در پی تعالی سجایای اخلاقی و ویژگی‌های نیک آدمیان پدید می‌آید؛ نظری که میان عوام نیز شایع است.»^۳ از نظر دورانت در شهر است که شماری از مردم به فکر ایجاد مرکز علم و فلسفه و ادبیات و هنر می‌افتند، سخنی که مؤلف تاریخ تمدن آن را به تمثیل چنین بیان می‌دارد: «مدنیت در کلبه یک برزگر آغاز می‌شود و در شهرها به گل می‌نشیند.» آغاز آن را کشاورزی می‌داند و تکاملش را در شهرنشینی می‌بیند.^۴

از طرف دیگر در باب تمدن تعاریف دیگری نیز ارائه شده است که برخی از آنها عبارتند از:

- تمدن، مجموعه اعمال و آرای است که در هر جامعه، افراد انسانی از بزرگترین فرا می‌گیرند و به نسل جوان تحویل می‌دهند.^۵

- برآیند شناخت ادراکی (تفکر) و شناخت عاطفی (هنر) انسان را تمدن گویند.^۶

- مفهوم تمدن پیوند جدایی‌ناپذیری با اندیشه پیشرفت اجتماعی داشته و به معنای پیروزی عقلانیت بر دین، زوال راه و رسم‌های علمی و خاص و محدود، و اعتلای علوم طبیعی است.^۷

این تعابیر و تعاریف ویژه اندیشمندان مغرب زمین است، اما شرقی‌ها و به‌خصوص متفکران اسلامی، برداشت‌ها و تعاریف خاص خود را از واژه تمدن دارند.

در کنار متفکران مغرب زمین و تعابیر و تعاریف آنها از تمدن، شایسته است تا به تعاریف تمدن از دیدگاه متفکران اسلامی و شرقی نیز اشاره کنیم.

۱. لوکاس، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۱۶.

۲. توین بی، بررسی تاریخ تمدن، ص ۱۵۴.

۳. دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۵.

۴. ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ص ۳۱ - ۳۰.

۵. لنینتون، سیر تمدن، ص ۳.

۶. فضایی، بنیان‌های اجتماعی دین، ص ۵۳.

۷. هیل و دیگران، فرهنگ جامعه‌شناسی، ص ۶۶.

«مالک ابن نبی» متفکر الجزایری در عین تفکیک فرهنگ و تمدن، فرهنگ را روح تمدن می‌داند. نگرش وی درباره تمدن به نظریه‌ای در باب انسان و روش‌های تحقق انسانیتش در ضمن محیط طبیعی معین (خاک و زمان) نزدیک است. او تمدن را این‌گونه تعریف می‌کند:

تمدن مجموعه‌ای از عوامل اخلاقی و مادی است که به یک جامعه فرصت می‌دهد برای هر فردی از افراد خود، در هر مرحله‌ای از مراحل زندگی، از کودکی تا پیری، همکاری لازم را برای رشد به عمل آورد و تمدن موجب مصونیت زندگی انسان و تأمین روند حرکت و فراهم آوردن نیازمندی‌های فرد است و همچنین وسیله‌ای است برای حفاظت از شخصیت ملی و دینی او.^۱

از جمله تعاریفی که درباره تمدن عنوان شده تعریفی است که «یوکیچی فوکوتساوا» اندیشمند ژاپنی در برجسته‌ترین کار علمی و فلسفی‌اش، یعنی «نظریه تمدن» مطرح می‌کند. وی در این باره می‌گوید:

تمدن به معنای محدود آن یعنی فقط افزایش دادن آنچه که انسان مصرف می‌کند و تجملات ظاهری‌ای که به ضرورت‌های روزانه زندگی اضافه می‌شوند. تمدن به معنای گسترده آن یعنی نه فقط رفاه در زمینه ضرورت‌های روزانه، بلکه همچنین پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه‌ای بالاتر برکشد. اگر دانشمندان چنین تمایزی بین دو معنا قائل می‌شدند، می‌توانستند مقدار زیادی از بحث‌های بی‌ثمر را کنار بکشند.^۲

تعریف «علی شریعتی» از تمدن به بحث مالک ابن نبی نزدیک است. شریعتی در تعریفی کلی از تمدن می‌گوید:

تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی. وقتی می‌گوییم ساخته‌های انسانی، مقصود آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد، بنابراین ساخته انسانی در برابر ساخته طبیعت قرار می‌گیرد.^۳

از سوی دیگر تعبیر «داوری اردکانی» نیز در مورد تمدن قابل توجه است:

تمدن سیر و بسط یک نحوه تفکر و ظهور آثار تفکر در مناسبات افراد و اقوام و در رفتار و کردار و علوم و فنون مردم است و این ظهورات آنچنان به هم پیوسته‌اند که

۱. سهرمانی، اندیشمند مصلح، ص ۱۹۹ - ۱۹۸.

۲. فوکوتساوا، نظریه تمدن، ص ۱۱۹.

۳. شریعتی، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۵.

جزئی از جزء دیگر را جدا نتوان کرد و کل این اجزاء، هم اصل و ریشه‌ای دارد و با اصل و ریشه‌ای داشته است.^۱

ایشان در جای دیگر مدعی می‌شوند که «ظاهر فرهنگ، تمدن است».^۲

همچنین «حسن حنفی» متفکر مصری، مؤسس جریان موسوم به «چپ اسلامی» و از معروف‌ترین چهره‌های نومعتزلی، سه واژه «اندیشه»، «فرهنگ» و «تمدن» را به هم نزدیک دانسته، به نحوی که هر یک نشان‌دهنده بخشی از معنای دیگری و مرتبط با آن است.^۳ حنفی دامنه تمدن را گسترده‌تر از اندیشه و فرهنگ می‌داند، زیرا همه فعالیت‌های ذهنی و آنچه خارج از ذهن، در قالب فناوری، اختراعات، عمران، مساجد، قصرها و قلعه‌ها دیده می‌شود را دربر می‌گیرد. بنابراین تمدن از نظر حنفی فراتر از فرهنگ و به معنای مدنیت است.^۴

«ابن خلدون» از قدیمی‌ترین متفکران عرصه فلسفه تاریخ، تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند. وی جامعه‌ای را که با ایجاد حاکمیت، نظم‌پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده، تا بر حفظ نظم، نظارت نماید و از حالت زندگی فردی به زندگی شهری روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات انسانی، چون علم و هنر شده است، حائز «مدنیت» می‌داند.^۵

«سید حسن تقی‌زاده» تمدن را نهضت علمی، صنعتی، اجتماعی، سیاسی و مدنی، توأم با آزادی می‌داند و معتقد است که این نهضت طی پنج یا شش قرن گذشته در اروپا و بعدها در آمریکا پیدا شده و رفته‌رفته تکامل یافته است.^۶

«محمد تقی جعفری»، در تعریف تمدن می‌نویسد:

تمدن عبارت است از برقراری آن نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم‌مقام آنها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعدادهای سازنده آن باشد.^۷

۱. داوری اردکانی، اتویی و عصر تجدد، ص ۷۲.

۲. همو، تمدن و تفکر غربی، ص ۹۳.

۳. حنفی، «اندیشه و تمدن اسلامی و مباحثی پیرامون آنها»، فصلنامه علوم انسانی، ص ۲۸ - ۲۷.

۴. همان، ص ۲۹ - ۲۸.

۵. ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۷۱.

۶. اسلامی ندوشن، فرهنگ و شبه فرهنگ، ص ۳۸.

۷. جعفری، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، ج ۶، ص ۲۳۳.

و در جای دیگر ایشان تعریف زیر را از تمدن ارائه می‌دهد:

تشکل هم‌هنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت.^۱

«علی‌اکبر ولایتی» هم در کتاب *پویایی فرهنگ و تمدن در اسلام و ایران* این تعریف از تمدن را

ارائه می‌دهد:

تمدن حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است. تمدن، خروج از بادیه‌نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی و یا به نقل ابن‌خلدون عمران یافتن است.^۲

باتوجه به تعریف‌ها و تحلیل‌های ارائه شده درباره تمدن، می‌توان نکاتی را بیان داشت:

نخست اینکه هر تمدنی دارای خاستگاه عقلانی است و می‌توان آن را فرهنگ یک تمدن دانست و کسانی که فرهنگ را در برابر تمدن به کار برده‌اند، به همین بعد عقلانی در تمدن‌ها نظر داشته‌اند. این اصول عقلی موجود در تمدن‌ها، ناظر به هدف از زندگی و معنایی است که در ذهنیت جمعی درباره زندگی نقش بسته است. مسائلی مانند دولت، قدرت و مشروعیت در سیاست، و مقولاتی مانند انسان، دین، جامعه و زندگی، در ساحت فرهنگ و اجتماع و بالاخره مسائلی مانند کار، طبیعت و ثروت در عرصه اقتصاد و همین‌طور تکالیف یا حقوقی که برای انسان در حوزه حقوق تعریف می‌شود، از این نقطه آغاز شده و جهت پیدا می‌کنند. در چنین شرایطی است که انسان‌ها هویتی واحد به دست آورده، به جمع خود انسجام می‌بخشند.

دوم اینکه هر تمدنی دارای مجموعه نظام‌های اجتماعی، همچون؛ نظام اقتصادی، نظام فرهنگی و همین‌طور نظام سیاسی است و اساساً همین نظام‌ها هستند که تمامیت یک تمدن را تشکیل می‌دهند. البته هر یک از نظام‌های تمدنی دارای ابعاد نظری و عملی و اجتماعی هستند که از این میان آنچه پایه تمدن‌ها به حساب می‌آید، نظام‌های عینی و عملی می‌باشد که منجر به وجود یک تمدن می‌شوند.

پس از بیان تعاریف متفکران و تمدن‌پژوهان غرب و اسلام، به تعریف مختار از تمدن اشاره می‌کنیم: تمدن مجموعه داشته‌ها و ساخته‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که در پرتو ابداعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی، طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت‌های یک یا چند جامعه که با یکدیگر ارتباط دارند رایج است. مانند تمدن اسلامی، تمدن ایران و ...

۱. همان، ج ۵، ص ۱۶۱.

۲. ولایتی، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ص ۳۲.

دو. فرهنگ

تعریف لغوی: فرهنگ از دو جزء «فرا» و «هنگ» تشکیل شده است. این واژه ترکیبی، به معنای «بیرون کشیدن و یا بالا کشیدن استعدادها و لیاقت‌های ذاتی نهفته در نهاد فرد و جامعه» است. فرهنگ در لغت به معنای دانش، حرفه، علم، فنون، هنر، آموختن، به کار بستن ادب، بزرگی، سنجیدگی، کتاب لغت، آموزش و پرورش، تربیت، آئین و رسوم و عقل کاربرد یافته است.^۱

- تعریف اصطلاحی: فرهنگ در اصطلاح علوم اجتماعی این گونه تعریف شده است: مجموعه به هم پیوسته‌ای از اندیشه‌ها و احساسات و اعمال کم‌وبیش صریحی که به وسیله اکثریت افراد یک گروه، پذیرفته شده و منتشر می‌شود.^۲

۱. تفاوت‌های فرهنگ و تمدن

به رغم وجود پیوستگی‌ها و آمیختگی‌های میان دو مفهوم فرهنگ و تمدن، می‌توان در حیطه تعریف و مصداق، یکی را به جای دیگری نشانند و تفاوت‌های درخور تأملی را میان این دو در نظر گرفت. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- تمدن بیشتر جنبه علمی، عینی، فنی و اطلاعاتی دارد و فرهنگ بیشتر جنبه ذهنی و معنوی.
- تمدن بیشتر جنبه اجتماعی و فرهنگ بیشتر جنبه فردی دارد. تمدن تأمین‌کننده پیشرفت انسان و هیئت اجتماع است؛ حال آنکه فرهنگ به جز این، ناظر به تکامل فردی نیز است.
- تمدن انباشت‌پذیر و بازگشت‌ناپذیر است، اما اجزای فرهنگ بسیار دگرگونی‌پذیر و فزونی‌ناپذیرند.^۳

سه. تجدد

۱. تعریف لغوی

این کلمه برگرفته از ریشه عربی «جَ دَ دَ» و معادل واژه «modernity» در انگلیسی می‌باشد و به معنای نو و تازه شدن است.

۲. تعریف اصطلاحی

تجدد نوعی نظم اجتماعی جدید و یا فرهنگ نوینی است که پس از یک دوره تمدنی جامعه سنتی، پدید می‌آید. این نظم اجتماعی جدید، به شیوه‌های ناشی از دانش عقلانی می‌کوشد تا جامعه را به جلو هدایت کند. بنابر همین ویژگی برخی محققان معتقدند که تجدد، فرهنگ خطر کردن است.^۴

۱. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۳۹، ص ۲۲۷.

۲. پهلوان، فرهنگ‌شناسی، ص ۱۸.

۳. جان احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۴۳ - ۴۲.

۴. گیدنز، تجدد و تشخیص، ص ۵۰.

چهار. روش‌ها و رویکردهای شناخت تمدن

برای شناخت تمدن‌ها، ویژگی‌ها و عناصر آن می‌توان از رویکردهای متنوعی بهره جست که به صورت اجمالی می‌توان از سه رویکرد عمده نام برد:

۱. رویکرد جامعه‌شناسی؛

۲. رویکرد فلسفی؛

۳. رویکرد معرفت‌شناختی.

در رویکرد جامعه‌شناختی، تفاوت فرهنگ و تمدن، ساختار اجتماعی تمدن و کیفیت پدیدارشناسی تمدن در جامعه، در قالب نهادهای اجتماعی و تغییر و تحولات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این رویکرد از روش‌هایی چون روش تکاملی و روش سیستمی استفاده می‌شود که در قیاس با دیگر رویکردها از وجه کاربردی‌تری برخوردار است.

در رویکرد فلسفی، مسائل هستی‌شناختی تمدن مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد. از جمله آنکه آیا تمدن ساخته دست بشر است؟ آیا اساساً تمدن اصالت و عینیت هستی‌شناسی دارد یا نه؟ و درنهایت، در رویکرد شناخت‌شناسی، این مسائل مورد بحث قرار می‌گیرند که آیا پژوهش در حوزه تمدن، منحصر به نگاه‌های اثبات‌گرایانه است و یا می‌توان با نگاه‌های دیگر به پژوهش در آن اقدام نمود؟ غایت و هدف پژوهش در تمدن پژوهی چیست؟^۱

پنج. شاخصه‌های عمومی تمدن

هر تمدنی دارای شاخصه‌های عمومی و اختصاصی است. شاخصه‌های اختصاصی به یک تمدن مختص بوده و باعث تمایز آن از سایر تمدن‌هاست، اما شاخصه‌های عمومی، مشترک بوده و قابل تعمیم به سایر تمدن‌هاست. شاخصه‌های عمومی عبارتند از:

۱. ثبات و پایداری در نظام شهری و تبعیت از نظامات ناشی از مناسبات قانونی و اجتماعی؛

۲. برخورداری از نوعی حکومت، جهت تحقق نظم اجتماعی در جامعه؛

۳. ایجاد تخصص، پیدایش اصناف مختلف و تبعیت آنها از مقررات؛

۴. بهره‌مندی از مراکز اجرایی، تا بوسیله آن بر ارشاد، هدایت و اجرای قوانین نظارت نمایند؛

۵. وجود قواعد و قوانین ثابت و ایجاد نهادهای تقنینی برای طراحی قوانین و ایجاد مقررات؛

۶. همه تمدن‌ها دارای مراکز اقتصادی و سیاسی‌اند تا بتوانند به فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی

جهت دهند؛

۱. کرمی فقهی [و دیگران]، جستاری نظری در باب تمدن، ص ۹۴.

۷. تمدن‌ها به تأسیس نهادهای علمی و سازمان‌های مرتبط برای آموزش و تربیت افراد جامعه، مبادرت می‌کنند؛

۸. همه تمدن‌ها به تکامل نظام اخلاقی و رشد معنویات اهتمام می‌ورزند.^۱

شش. ارکان تمدن

به‌نظر ویل دورانت پس از تحقق شهرنشینی و استقرار نظم اجتماعی، چهار رکن اصلی تمدن شکل می‌گیرد:

۱. پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی که رکن مهم حیات بشری است؛
 ۲. پیدایش سازمان سیاسی که در گسترش امنیت و نظم اجتماعی مؤثر بوده و از هرج‌ومرج اجتماعی جلوگیری می‌کند؛
 ۳. سنت‌های اخلاقی و سلوکی که مقوم جامعه تمدنی است؛
 ۴. و سرانجام، جهد و کوشش در راه علم و بسط هنر که عالی‌ترین عنصر تمدن بشری و تجلی‌گاه ذوق و نبوغ آدمی است.^۲
- به این مجموعه می‌توان عوامل اثرگذار دیگری را نیز افزود که هر یک نه‌تنها در ایجاد تمدن مؤثرند، بلکه در تداوم آن نیز نقشی به‌سزا دارند. از همین‌رو ارکان ثابتی که در شکل‌گیری تمدن‌ها مؤثرند و به پایایی آنها می‌انجامند، عبارتند از:
- دین: اساسی‌ترین و مهم‌ترین رکن تمدن و مقوم آن است که می‌تواند با ابزارهای معنوی و فراملیتی، ضمن هدایت جامعه، به تمدن نیز هویت بخشیده، در تقویت سایر عناصر چون اخلاق، سنن و معرفت هنری مؤثر باشد؛
- جغرافیا: به‌مثابه ظرف مکانی رشد فضائل انسانی، همراه با سایر عوامل وابسته به آن چون اقلیم و آب و هوا، که می‌توانند در ایجاد تمدن بسیار مؤثر باشد؛
- علوم و فنون: عالی‌ترین محصول خرد بشری، ابزار تعالی تمدن و عامل رشد و دوام اجتماعی است؛
- زبان: اساسی‌ترین رکن موجودیت انسان است، ضمن اینکه در بیان اندیشه‌ها و عقاید نیز مؤثر بوده و در انتقال مفاهیم کلیدی تمدن نیز نقشی به‌سزا دارد.^۳

بخش دوم: تمدن اسلامی: تعاریف و مختصات

یک. تعریف تمدن اسلامی

دکتر سید جعفر شهیدی تمدن اسلامی را مجموعه آداب و رسوم مشترک میان ملت‌های مسلمان

۱. جان احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۰ - ۲۹.

۲. دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳.

۳. جان احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۲۹ - ۲۸.

می‌داند؛ نباید پنداشت چون این تمدن، نام اسلامی به‌خود گرفته، مظاهر آن همگی برگرفته از قرآن و سنت بوده و دگرگون‌پذیر نیست، این دقیقاً نقطه عزیمت و افتراق تمدن از حکم شرعی است. بدین‌رو هرچند با گذشت زمان مظاهر تمدن تغییر یابد، باز هم باید آن را تمدن اسلامی نامید. تمدن عصر چاباری تمدن اسلامی بود، تمدن عصر ماهواره و اینترنت هم تمدن اسلامی است.^۱

دکتر آئینه‌وند تمدن اسلامی را مجموعه‌ای از آثار و تولیدات می‌داند که پس از ظهور دین مبین اسلام در جزیره‌العرب و پیوستن مردمان دیگر سرزمین‌ها، پدید آمد. نقطه شروع آن شام و پایگاه بالیدنش بغداد بود. این تمدن ترکیبی بود از عناصر تأسیسی، تملیکی و تقلیدی.

این تمدن به‌علت غلبه عنصر تملیکی و تقلیدی در پایان قرن پنجم هجری شکوفایی خود را از دست داد و با حمله مغولان، آخرین بازمانده‌های آن هم از میان رفت. البته در بخش تأسیسی باید از علوم یاد کرد که نواحی بنیاد نهادند و درحقیقت بخش اصلی نیروزایی و محرک واقعی تمدن اسلامی بود.^۲

همچنین باید اشاره داشت که تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور دین اسلام می‌گردد. به‌دلیل وجود همین پسوند، از یک‌سو قابلیت تحدید زمانی و تعریف معنایی دارد؛ زیرا آغاز و انجامش مشخص است و ازسوی دیگر، دارای گستردگی مفهومی و موضوعی بسیاری است که همه پیچیدگی‌ها، ظرایف و جهان‌شمولی دین اسلام را - به‌عنوان دین الهی - در خود دارد. بدین‌ترتیب تمدن اسلامی دارای همه ویژگی‌های تمدن الهی در چارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم ﷺ است و مؤلفه‌های آن دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و ... است؛ چنان‌که مدینه‌النبی، شهر نوین‌یاد پیامبر اکرم ﷺ براساس همین ارکان استوار شد و تمدنی را ایجاد کرد که مبانی آن قرآنی و نبوی بود. در آن مدینه فاضله، انسان به‌عنوان موجودی برگزیده در مقام «خلیفه‌اللهی» وظایف خطیری را برعهده داشت و در تکاپوی رسیدن به «قرب الی‌الله» و رضایت خدا همه مراحل رشد و تعالی را با تمسک به قوانین الهی و سنت نبوی طی می‌کرد.^۳

فتوحات اسلامی به رویارویی جهادگران مسلمان با مردمان سایر نواحی چون ایران، شام، شمال آفریقا، مصر و اندلس انجامید. در نتیجه گسترش اراضی و توسعه مناطق تحت نفوذ خلافت اسلامی، بیشتر مؤلفه‌های تمدن تغییر کرد و اسلام با اصولی تغییرناپذیر و فروعی منعطف، در سرزمین‌های فتح شده، پرورش یافت. حاصل این برخورد و آمیختگی اسلام با سایر فرهنگ‌های ملل مختلف، تمدنی بارز بود که سرآغاز آن در مدینه‌النبی بود، اما در سرزمین‌هایی چون ایران، بین‌النهرین، شام، مصر و اسپانیا بالید.^۴

۱. صاحب‌الزمانی، سهم اسلام در تمدن جهانی، ص ۸۹.

۲. صدری، مفهوم تمدن و لزوم احیای آن در علوم اجتماعی، ص ۱۱۸ - ۱۱۷.

۳. جان احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۵۲ - ۵۱.

۴. همان.

با این بیان می‌توان به‌طور کلی تمدن اسلامی را این‌گونه تعریف نمود:

«تمدن اسلامی با اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به‌سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد».

مقصود از «ساخته‌ها» آن بخش از حیات تمدنی است که در شرایط عادی در جامعه وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد. مراد از «اندوخته‌ها» نیز آن چیزی است که از انباشتن تجربه‌ها و داده‌ها، دانش‌ها، قراردادهای و اختراعات گذشته جوامع بشری، تحت نفوذ حکومت اسلامی به جامعه اسلامی به میراث رسیده است. بنابراین فرهنگ و تمدن اسلامی مجموعه‌ای از همه آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، سنن، معارف، علوم اسلامی و ذخایر مشترک مادی و معنوی است که در میان ملت‌های مسلمان وجود دارد.

دو. ارکان و شاخصه‌های تمدن اسلامی

تمدن اسلامی که نمونه کامل تمدن دینی است، ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر تمدن‌ها متمایز می‌سازد. که اغلب این شاخصه‌ها، در واقع ملاحظات قرآنی می‌باشد. این شاخصه‌ها از این قرارند:

۱. قوانین دینی

تمدن اسلامی با مجموعه‌ای از قوانین دینی که برگرفته از قرآن کریم و آموزه‌های نبوی است، همه ابعاد زندگی و دقائق حیات فردی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی را شامل می‌شود. شمولیت و احاطه قوانین اسلامی مبتنی بر آیات عمیق و چندبعدی قرآن کریم، افزون بر مسائل کلان حیات جمعی، خردترین و ظریف‌ترین بخش‌های زندگی فردی را دربر می‌گیرد. به‌همین دلیل تمدن اسلامی با قوانین مشخص، به سیر تکاملی جامعه سمت‌وسو و سرعت می‌بخشد. البته از طرف دیگر نیز باید بر انطباق قواعد و اصول اسلامی با طبایع و فطرت بشری، و نیز سادگی و بی‌پیرایگی منحصر به فرد این قوانین نیز اشاره داشت که خود عاملی در اعتلا و گسترش این تمدن محسوب می‌گردد.

۲. نگرش توحیدی

عنصر وحدت‌بخش توحید با القای نگرش «از اوایی و به‌سوی اوایی»^۱ جامعه اسلامی را هدایت می‌کند و همه اقوام و ملل مختلف را زیر لوای وحدانیت گرد می‌آورد و پیوندی عمیق میان آنها ایجاد می‌کند.

۱. بقره (۲): ۱۵۶.

۳. عامل خردورزی

اسلام دین تفکر و تعمق است. تأکید و توصیه‌های مکرر قرآن کریم به تدبیر تأییدی بر این مدعاست:

- أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ.^۱

- وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ.^۲

- إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.^۳

همه این آیات آدمی را به تفکری هدفمند فرامی‌خواند و از انسان می‌خواهد تا با تأملی عمیق، درهای معرفت را به روی خود بگشاید. گاه آن‌قدر برای تفکر ارزش قائل می‌شود که مقام متفکر را بالاتر از مقام عابد و زاهدی متعهد می‌داند که سالها به عبادت پرداخته است. در تفکر و تدبیر اسلامی، ابعاد مختلف عبرت‌آموزی و دانش‌افزایی نهفته است و حرکت فرد و جامعه را توأمان تضمین می‌کند.

۴. علم و دانش‌اندوزی

یکی از مهم‌ترین عناصری که بستر مناسبی برای پیشروی جامعه ایجاد می‌کند، علم‌آموزی و کسب دانش است. اسلام که دینی بالنده است، با فراخوان جوامع بشری به توسعه نظام معرفتی، از همگان می‌خواهد تا با کسب علم و دانش بر چهل فائق آیند. اسلام ضمن تأکید وافر بر ضرورت علم‌آموزی و عمل به آن، عقلانیت مبتنی بر علم را ستایش می‌کند و فعالانه آنها را در سرنوشت تمدنی بشر دخیل می‌داند.

۵. رعایت حقوق مظلومان و مستضعفان

اسلام دین عدالت و مساوات و مکتبی استکبارستیز است، که استراتژی جامعه اسلامی را در برپایی عدالت مشخص می‌کند و در پایان، سیطره مستضعفان بر جهان را وعده می‌دهد.

وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^۴

از همین‌رو قرآن کریم با آموزه‌های پرفراز، راه رقابت غیرصحیح را بر بشر بسته و از آنها می‌خواهد با ترک حرص و آز، تقوا پیشه کنند. افزون بر این از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، بی‌تقوایی در کنار نقص عناصر تمدنی - چون دانش و اندیشه، ایدئولوژی و باور - اساس جامعه را به هلاکت می‌کشاند.

۶. هجرت

این عامل تعیین‌کننده، که ابتدا به‌عنوان ابزار کارآمد در حفظ جان مسلمانان صدر اسلام نقش آفرینی می‌کرد، در ادوار بعدی تأثیر به‌سزایی در تمدن اسلامی برجای نهاد. اغلب منجیان و

۱. غاشیه (۸۸): ۱۷.

۲. ذاریات (۵۱): ۲۱.

۳. زمر (۳۹): ۴۲.

۴. قصص (۲۸): ۵.

بنیان‌گذاران انقلاب‌های بزرگ دینی یا غیردینی تحت‌تأثیر هجرت، افزون بر تکمیل دانش و تجربه خود، توفیق تحولی عظیم را در خود و پیرامون خویش می‌یابند. آنچه بر تقویت این دیدگاه می‌افزاید توجه قرآن کریم به موضوع هجرت است. بی‌تردید هجرت در روند اخذ و اعطای اصول و قواعد تمدنی چون دانش و تجربه مؤثر است؛ چنان‌که مهاجران، همواره ناقلان فرهنگ و تمدن‌اند و حضور آنان در جوامع مهاجرپذیر، توأم با تغییر و تحول فرهنگی است.

۷. تسامح و تساهل

اسلام در شرایطی به بشریت عرضه شد که دنیا اسیر تعصبات دینی و قومی بود. در این شرایط، اسلام با توصیه به مسلمانان ضمن ترک رهبانیت و انزوا، راه میانه را برای رسیدن به جامعه‌ای مطلوب معرفی نمود. پس از بسط فتوحات اسلامی، به نشر کیشی مبادرت شد که با شرایط زمان، لحاظ نمودن موقعیت و مکان و البته با فطرت بشری تطبیق داشت. دینی ساده و بی‌پیرایه در حوزه رفتار و ظاهر زندگی، مشحون از پیام‌های مودت‌آمیز صلح‌دوستانه، مردم را به عرصه‌ای عاطفی سوق داد و با آزاداندیشی و به دور از تعصبات قومی و قبیله‌ای، با ابزار کارآمد، مدارا با اهل کتاب، همه را تحت یک لوا گرد آورد و جامعه را به اعتدالی همه‌گیر رهنمون ساخت.^۱

درواقع همین تسامح و بی‌تعصبی بود که در قلمرو اسلام، میان اقوام و ملل مختلف، تعاون و معاضدت را - که لازمه رشد واقعی تمدن است - به‌وجود آورد و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز عناصر نامتجانس را ممکن ساخت.^۲

بخش سوم: تمدن اسلامی در دیدگاه امام خمینی علیه السلام

در میان علما و اندیشمندانی که در باب تمدن اسلامی تأملاتی داشته و نظراتی ارائه کرده‌اند، امام خمینی علیه السلام به‌عنوان عالم و مجتهدی طراز اول که رهبری انقلاب اسلامی ایران را در سال ۱۳۵۷ عهده‌دار بود، دارای جایگاهی خاص می‌باشد. کتاب «صحیفه امام» حاوی مجموعه سخنان پربار امام خمینی علیه السلام است. در این کتاب، واژه «تمدن» ۱۵۲ بار و واژه «متمدن» ۲۵ بار به‌کار رفته است. مجموع بیانات ایشان در مورد تمدن را می‌توان در چهار مقوله دسته‌بندی کرد:

۱. تمدن و شاخص‌های آن؛
۲. نقد تمدن غربی؛
۳. نقد تمدن شاهنشاهی؛
۴. تمدن اسلامی.

۱. جان احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۶۹ - ۶۲.

۲. زرین کوب، تاریخ در ترازو، ص ۲۳ - ۲۱.

یک. تمدن و شاخص‌های آن در اندیشه امام خمینی علیه السلام

۱. چیستی تمدن و معنای آن

ابتدائاً باید اشاره داشت که تمایزی بنیادین در نظریه‌پردازی تمدن بین دیدگاه‌های حضرت امام علیه السلام و دیگرانی که در این مقوله سخن گفته‌اند وجود دارد. در نگاه ایشان: «مستشرقان تمدن را تنها در ساختمان‌های بلند، بناهای عالی و ساختمان مدارس و مساجد و مانند اینها محدود کرده‌اند، یعنی در یک نگاه محدود و ماده‌نگر، تمدن هم عمدتاً به دستاوردهای مادی محدود می‌شود و حال آنکه در نگاه عمیقی که برخاسته از نگاهی خاص به انسان و تعامل انسان با محیط پیرامون و تعامل انسان و خداست، انسان وارسته، اخلاقی و فرهیخته نیز یک دستاورد تمدنی به حساب می‌آید.» در نظر امام علیه السلام هر تمدنی که ظهور می‌کند باید از توانایی لازم برای سوق دادن انسان‌ها به سوی تعالی مادی و معنوی برخوردار باشد. تمدن‌ها باید نیازهای فردی و اجتماعی جوامع بشری را رفع و درصدد رشد و تعالی انسان‌ها باشند.^۱ در اندیشه امام خمینی علیه السلام، مفهوم تمدن در قالب یک تعریف مشخص و ثابتی ارائه نشده است و از همین رو معانی مختلفی از آن برداشت می‌شود. در برخی موارد ایشان، واژه تمدن را از واژه فرهنگ متمایز و آنها را جداگانه به کار می‌برند که نشان می‌دهد معنای متفاوتی را از این دو مفهوم مد نظر داشته‌اند: «فرهنگ یک ملت در رأس تمدن واقع شده، فرهنگ باید یک فرهنگی باشد، موافق با تمدن».^۲

اما با بررسی جملات و بیانات حضرت امام خمینی علیه السلام استنباط می‌شود که معنای دیگری که ایشان از تمدن قصد می‌کنند، همان پیشرفت و ترقی است. ایشان پیشرفت‌های صنعتی و اقتصادی در قالب آبادانی و تأسیس نهادها و ساخت ابزارهای جدید را از مصادیق تمدن به‌شمار می‌آورند. اما شواهد این برداشت: «شاه شما را متهم می‌کند که مخالف تمدن بوده و گذشته‌گرا هستید. جواب شما به این مطلب چیست؟ این خود شاه است که عین مخالفت با تمدن است و گذشته‌گراست. مدت پانزده سال است که من در اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایم خطاب به مردم ایران، مصرأ خواستار رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مملکت بوده‌ام؛ اما شاه سیاست امپریالیست‌ها را اجرا می‌کند».^۳ «ما می‌خواهیم ملت ایران غرب‌زده نباشد و بر پایه‌های ملی و مذهبی خویش به سوی ترقی و تمدن گام بردارد.»^۴ «هیچ‌یک از آثار تمدن نیست و مریض‌خانه نداریم و آسفالت نداریم و آب نداریم و از این مسائل».^۵ «نهضت ما نهضتی متمدن و پیشرفته است».^۶

۱. معینی، دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی ایرانی، ص ۵۱.

۲. امام خمینی علیه السلام، صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۷۰.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۶۸.

۴. همان، ج ۴، ص ۱۶۰.

۵. همان، ج ۷، ص ۳۶۷.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۷۴.

بنابراین، از دیدگاه حضرت امام در اینجا تمدن، همان رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. اما ایشان تمدنی را مفید و سازنده می‌داند که براساس مبانی دینی شکل گرفته باشد. از این‌روست که نهضت اسلامی را مصداق نهضت متمدن معرفی می‌کند.

علاوه بر این، واژه تمدن در اندیشه امام گاهی به معنای کلی فرهنگ و تمدن نیز می‌باشد. ایشان غالباً وقتی که از تمدن در تألیفات یا سخنان خود استفاده می‌کنند، معنای کلی آن را مدنظر دارند: «اگر به این تمدن مفسده و فاسد پشت بکنیم، خودمان کم‌کم خودکفا خواهیم شد.»^۱

در این‌گونه موارد، امام واژه تمدن را به معنای خاصی که قبلاً اشاره شد به کار نمی‌برد، بلکه به مجموعه‌ای یک‌دست از نظام فکری، اخلاقی، آداب و سنن، ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، دستاوردهای علمی و ... اشاره دارد که ملت‌ها و جوامع از آن برخوردار می‌باشند. در این معنی، واژه فرهنگ و واژه تمدن با هم ترکیب شده‌اند. بررسی نظریات و مواضع امام نشان می‌دهد که ایشان مفهوم اخیر تمدن یعنی معنای کلی آن را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند.

۲. شاخص‌های تمدن

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام شاخصه‌های تمدن عبارتند از: مذهب، قانون، آزادی، وجود احزاب، استقلال و تقسیم کارهای اجتماعی.

«خضوع در مقابل مذهب و قانون، تجدیدنظر در تصویب‌نامه‌ها و تسلیم مذهب و قانون شدن، علامت شهامت و تمدن است.»^۲

«البته مملکت متمدن باید حزب داشته باشد، احزاب داشته باشد. خوب، پس ما هم باید احزاب داشته باشیم ...»^۳

«مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشند در اظهار عقاید و آرائشان.»^۴

بدین ترتیب امام خمینی از یک‌سو، بر آزادی‌های مشروع، استقلال و عدم وابستگی تأکید می‌کند و از سوی دیگر، بر وجود دین و آموزه‌های آن در پی‌ریزی تمدن اصرار می‌ورزند و برای شکوفایی آن، به تقسیم کار اجتماعی و درجه‌بندی میان اعضای جامعه اشاره می‌کند.

در اینجا در راستای ارائه تبیینی روشن‌تر از آراء حضرت امام خمینی علیه السلام پیرامون شاخص‌های تمدن، بایستی اشاره داشت که در تعریفی کلی از تمدن همان‌طور که اشاره شد می‌توان دو دسته از مؤلفه‌ها و شاخص‌های نرم‌افزاری (معنوی) و سخت‌افزاری یا مادی و عینی را از یکدیگر متمایز کرد.

۱. همو، دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام، ص ۵.

۲. همو، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. همان، ج ۵، ص ۲۷۷.

۴. همان، ص ۳۳.

تدقیق و کاوش در آثار و بیانات حضرت امام علیه السلام گویای این مطلب است که ایشان با اعتقاد به مظاهر سخت‌افزاری و مادی تمدن‌ها از قبیل صنایع و سازه‌های انسانی، دانش پایه که هر یک در توسعه جامعه انسانی دارای نقش برجسته‌ای هستند، بر اهمیت بنیادین، اولویت‌مندی و زیربنایی بودن شاخصه‌ها و مؤلفه‌های نرم‌افزاری یا معنوی تمدن‌ها تأکید دارند. در این باره ایشان می‌فرمایند: «همه مظاهر تمدن را با آغوش باز قبول داریم»^۱. نیز می‌فرمایند: «ما با جمیع آثار تمدن موافقیم و مایلیم که مملکت ما مجهز بشود به جمیع آثار تمدن»^۲.

از همین رو ایشان در نقد تمدن غربی (که در ادامه به صورت گسترده‌ای به آن خواهیم پرداخت) بر عدم توازن و تناسب در توجه و رشد دو سطح از شاخص‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تمدن تأکید دارند؛ همین مسئله به دنیایی ماندن و کم‌رنگ شدن ابعاد معنوی در این تمدن منجر شده است. همچنین ایشان معتقدند که مستشرقین و متفکران غرب، اسلام و تمدن آن را در ابنیه و آثار ظاهری آن دریافته و به خطا این تمدن عظیم و بی‌نظیر را در مؤلفه‌های سخت‌افزاری آن محدود کرده‌اند و همین مسئله موجبات عدم فهم و شناخت صحیح آنها را در پی داشته است.

دو. دیدگاه امام خمینی علیه السلام نسبت به تمدن غرب

مسلمانان و ایرانیان در مواجهه با غرب با انکار و رد، تقلید، شیفتگی، رویارویی، ناخشنودی یا ترکیبی از آنها واکنش نشان داده‌اند که در جمع‌بندی کلی می‌توان این واکنش‌ها را در سه گروه کلی: پذیرش تمدن غرب (غرب‌گرایی)، رد و طرد تمدن غرب (غرب‌ستیزی) و اتخاذ نگاه گزینشی نسبت به تمدن غرب (غرب‌گزینی) تقسیم‌بندی کرد.

امام خمینی علیه السلام از جمله اندیشمندان است که به فرهنگ و تمدن غرب نگاه گزینشی دارد. امام با اینکه دغدغه دینی دارد و از طرفی از نفوذ گسترده غرب در جوامع اسلامی نگران است، سعی دارد با نگاهی واقع‌بینانه با تمدن غرب مواجه شود. ایشان به تمدن غرب به عنوان مجموعه‌ای می‌نگرند که در آن، هم نکات مثبت و هم جنبه‌های منفی وجود دارد. امام از اندیشمندان متعلق به جریان اول و دوم یعنی غرب‌گرایان و غرب‌ستیزان انتقاد می‌نماید. از نظر ایشان، هیچ‌یک از حامیان این دو جریان قادر به حل مشکلات جوامع اسلامی نیستند.

امام معتقد است که غرب‌زدگان، غرب را قبله خود قرار داده و در ظلمت غرب فرورفته‌اند؛^۳ اینان مغز خود را به مغز غربی تبدیل کرده و به فرهنگ غنی جامعه خود توجهی نمی‌کنند و سعی دارند

۱. همان، ج ۳، ص ۵۰۶.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۰۰.

۳. همان، ج ۹، ص ۴۶۰.

همه چیز را از غرب اقتباس نمایند. زمانی که آنها، با پیشرفت علمی و صنعتی غرب مواجه شدند، «خود را باختند و فکر کردند که راه پیشرفت این است که عقاید و فرهنگ خود را کنار بگذارند.»^۱ و از غرب الهام بگیرند. امام، غرب‌زدگان را مزدوران قدرتهای بزرگ می‌داند که خدمتی به جامعه خود نمی‌کنند و تنها باعث وابستگی می‌شوند و زمینه سلطه غرب را فراهم می‌کنند. لذا از نظر ایشان یکی از راه‌های رسیدن به استقلال واقعی و قطع وابستگی‌ها، مقابله با غرب‌زدگان و از بین بردن وابستگی فکری‌ای است که آنها دچارش هستند.

امام از ردکنندگان تمدن غرب نیز انتقاد می‌کند. از نظر امام، این گروه نیز با سخت‌گیری‌های خود و برخورد احتیاط‌آمیز و سلبی با دستاوردهای تمدن غرب، مانع پیشرفت کشور می‌شوند. براساس دیدگاه امام، دلیل موضع‌گیری سلبی آنها نه به‌خاطر لجاجت یا علاقه نداشتن به پیشرفت کشور، بلکه به‌خاطر نگرانی از گسترش فرهنگ مبتذل غربی و استعمار می‌باشد. از نظر امام، «احساس خطر آنها از گسترش فرهنگ بیگانه، خصوصاً فرهنگ مبتذل غرب، باعث شده است که آنها با اختراعات و دستاوردهای صنعتی تمدن غرب نیز برخورد احتیاط‌آمیز کنند. این گروه به حدی به غرب، به‌دلیل جنبه استعماریش بدبین بودند که به هیچ جنبه‌ای از تمدن غرب اطمینان نمی‌کردند؛ و به دستاوردهای تمدن غرب به‌عنوان مقدمه ورود استعمار می‌نگریستند، لذا حکم به تحریم و منع استفاده از آنها می‌دادند.»^۲ به نظر امام، اگر نظر مخالفان فرهنگ و تمدن غرب را بپذیریم، باید تمدن جدید را به کلی نفی کنیم.

پس دیدگاه امام در مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب، دیدگاهی گزینشی است. ایشان فرهنگ و تمدن غرب را نه به‌طور کامل رد و نه تأیید می‌کنند، همان‌طور که غرب را دارای نقاط ضعف و نواقصی می‌دانند که مانع پذیرش کامل آن می‌شود، برای آن نقاط قوت و امتیازاتی نیز برمی‌شمارند که نشان می‌دهد برخی ابعاد آن مورد تأیید ایشان است. در ادامه به جنبه‌های مثبت و منفی تمدن غرب از دیدگاه ایشان اشاره می‌کنیم.

۱. جنبه‌های مثبت تمدن غرب از نظر امام خمینی علیه السلام

امام خمینی، وجود برخی جنبه‌های مثبت در فرهنگ و تمدن غرب را تأیید می‌کند، ولی بر این نکته تأکید می‌نماید که «غرب خوبی‌ها را برای خود نگاه می‌دارد»^۳ و کمتر به کشورهای دیگر منتقل می‌کند و اگر چنین اقدامی نیز انجام دهد، اهداف خاصی را از آن دنبال می‌نماید.

۱. همو، خودباوری و خودباختگی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۴.

۲. همو، دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام، ص ۹۶.

۳. همو، خودباوری و خودباختگی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۸۲.

مهم‌ترین جنبه مثبت تمدن غرب از نظر ایشان پیشرفت‌های علمی، تکنولوژی و صنعت می‌باشد که بر پذیرش آنها تأکید می‌کند.^۱ از نظر امام «اسلام، علم و تخصص را تمجید کرده و مسلمانان را به علم‌آموزی و یادگرفتن دانش دعوت می‌کند و از آنها می‌خواهد که اگر علم نزد کافران نیز باشد، بروند و آن را یاد بگیرند»^۲ و از آن برای خدمت به کشور و اسلام استفاده کنند. «در اسلام تمام آثار تمدن و تجدد مجاز است»^۳ و هر آنچه را که موافق با مصالح امت اسلامی است تأیید می‌کند.

علاوه بر این، امام جنبه‌های مثبت دیگری نیز برای تمدن غرب قائل است و آنها را با توجه به دیدگاه‌های اسلامی خود به کار می‌گیرد که از جمله می‌توان به برخی نهادهای جدید، نظیر نظام انتخاباتی، مجلس قانون‌گذاری، نظام تفکیک قوا، تحزب و ... اشاره کرد.

با توجه به نقش مهمی که مصلحت و لزوم تطبیق با نیازهای زمان و کارآمدی حکومت در اندیشه امام ایفا می‌کند، بسیاری از ساختارهای سیاسی و حکومتی و مفاهیم جدید غربی توسط ایشان به کار گرفته شده است. از نظر امام این ساختارها برای اداره جوامع، دارای نقاط مثبت و مفیدی هستند و می‌توان آنها را به خدمت گرفت. ولی ابتدا باید آنها را با معیارهای اسلامی ارزیابی کرد. نهادها و مفاهیمی که در تمدن غرب شکل گرفته است، دارای ریشه‌های اومانیستی هستند و نمی‌توانند با اندیشه دینی سازگاری داشته باشند، ولی امام با استفاده از تسلط خود بر فقه، توانست بسیاری از این مفاهیم را با اندیشه دینی سازگار کند و خاستگاه دینی آنان را گوشزد نماید. امام با توجه به ملزومات اداره کشور در عصر حاضر، سعی می‌کند هم از تجربه موفق سایر حکومت‌ها در اداره کشور بهره بگیرد و هم محذورات بین‌المللی را لحاظ کند. از این رو ایشان بسیاری از نهادها و مفاهیم موجود در تمدن غرب را اقتباس کرد که می‌توان آنها را در اصول مختلف قانون اساسی و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد.

۲. جنبه‌های منفی تمدن غرب از نظر امام خمینی علیه‌السلام

در دیدگاه امام، تمدن غرب دچار ویژگی‌های منفی و نامطلوبی است که هم خود جوامع غربی با آن دست به گریبانند و هم ملت‌های شرقی و اسلامی از آثار نامطلوب آن رنج می‌برند. امام در کتاب *کشف‌الاسرار* از کسانی که جوامع اسلامی را تحقیر و تمدن غرب را ستایش می‌کنند و آن را معیار خوبی و بدی تصور می‌نمایند، انتقاد می‌کند و این تصور را خطا می‌داند و بیان می‌دارد که «وضعیت زندگی در غرب و اروپا، سراسر آشوب و جزو بدترین زندگی‌هاست ... آنچه در اروپاست بیدادگری،

۱. همو، *صحیفه امام*، ج ۴، ص ۵۰۸.

۲. همو، *دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی علیه‌السلام*، ص ۶۷.

۳. همان، ص ۱۰۸.

دیکتاتوری، خودسری و کشورسوزی است. در آنجا عدالت رعایت نمی‌شود و میلیون‌ها انسان و از جمله زنان و کودکان بی‌گناه، با صدها هزار تن بمبی که در شهرها فرو ریخته شده، به دست هم‌کیشان خود کشته شده‌اند. فتنه‌ها و آشوب‌های وحشیانه در اروپا به حدی است که حتی درندگان نیز از آن بیزارند.^۱

جملات فوق به خوبی عمق دیدگاه امام را به جنبه‌های منفی تمدن غرب نشان می‌دهد. ایشان در مواجهه با تمدن غرب با احتیاط برخورد می‌کنند و همواره نسبت به نحوه ارتباط با آن هشدار می‌دادند و تأکید می‌کردند که مسلمانان در این دادوستد باید هوشیاری خود را حفظ کنند. امام ایرادات زیادی را برای غرب مطرح می‌کند که می‌توان در مجموع آنها را در سه دسته تقسیم‌بندی کرد: دوری از معنویت، فساد و استعمار. سایر جنبه‌های منفی و ایراداتی که امام برای تمدن غرب قائل است در چارچوب موارد ذکر شده قرار دارند.

- دوری از معنویت

از نظر امام خمینی غرب صرفاً در بعد مادی پیشرفت کرده و تنها توانسته است با استفاده از علم و تکنولوژی بر طبیعت چیره شده و از آن برای افزایش امکانات و رفاه خود بهره‌گیرد؛ ولی در تعالی معنوی انسان ناتوان بوده و قادر نیست نیاز انسان را به معنویت و اخلاق پاسخ بگوید. «کشورهای غربی اگر بتوانند ... به کره مریخ هم بروند، به کهکشان‌ها هم بروند، باز از سعادت و فضایل اخلاقی و تعالی روانی عاجزند و قادر نیستند مشکلات اجتماعی خود را حل کنند.»^۲

دوری غرب از معنویت باعث شده تا بسیاری از پیشرفت‌های علمی غرب که دارای کارکردهای مفید و مثبت است، علیه بشریت مورد استفاده قرار گیرد. «غربی‌ها در جهان مادی پیشرفت کرده‌اند ... غرب قوای طبیعت را کشف کرد و بر ضد انسان این قوا را به کار می‌برد، برای هدم انسانیت، برای هدم شهرها و ممالک ... آن چیزهایی که در آنها پیشرفت کردند، بر ضد انسانیت به کار می‌برند.»^۳ به عنوان نمونه، غرب از تکنولوژی که باید برای افزایش رفاه بشر به کار گرفته شود، استفاده مخرب می‌کند و آن را برای ساخت سلاح و به راه انداختن جنگ و کشتار انسان‌ها به کار می‌گیرد و شهرها و سرزمین‌ها را به نابودی می‌کشانند.

امام معتقد است که غرب برای حل مشکلات اجتماعی خود، باید به سراغ معنویت و اخلاق برود. «کسب قدرت مادی یا ثروت و تسخیر طبیعت و فضا از عهده حل [مشکلات اجتماعی غرب]

۱. همو، کشف‌الاسرار، ص ۲۷۳ - ۲۷۲.

۲. همو، ولایت فقیه، ص ۱۴.

۳. همو، صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۰۸.

بر نمی‌آید. ثروت و قدرت مادی و تسخیر فضا احتیاج به ایمان و اعتقاد و اخلاق اسلامی دارد ... تا در خدمت انسان قرار گیرد.^۱ براساس دیدگاه توحیدی امام، توسعه صرف مادی، توسعه‌ای ناقص است و نمی‌تواند تمامی نیازهای انسان را پاسخ گوید. انسان همان‌طور که به امکانات مادی مناسب، و رفاه و آسایش احتیاج دارد، به معنویت نیز نیازمند است. توسعه بدون معنویت و به دور از اخلاق، خودخواهی و زیاده‌خواهی را به دنبال دارد و باعث ساخت جنگ‌افزار و وسایل کشتار جمعی و در پی آن جنگ و نابودی می‌شود. از نظر امام راه غلبه غرب بر مشکلات، توجه به معنویت است.

- فساد

امام خمینی علیه السلام فساد موجود در تمدن غرب را به حدی می‌داند که خود غربی‌ها نیز از آن نالان هستند.^۲ از نظر ایشان جوامع غربی نه تنها خود دچار فساد شده‌اند، بلکه سعی می‌کنند فساد را در جوامع شرقی و اسلامی نیز ترویج کنند. امام رابطه مستقیمی بین استعمار و فساد برقرار می‌کند و معتقد است که ترویج فساد یکی از راه‌های به استثمار کشیدن ملت‌های دیگر توسط غرب می‌باشد. غرب با فساد جوانان مسلمان سعی دارد نیرو و قدرت جوانی را از آنها بگیرد و جوانان را در مراکز لهو و لعب، سرگرم نماید. «وقتی جوانان چندین بار به این مراکز فساد که اینها ایجاد کرده‌اند بروند کم‌کم تبدیل به افرادی بی‌فایده و بی‌تفاوت می‌شوند»^۳ بدین ترتیب شرایط مساعدی برای غرب فراهم می‌شود تا با خیالی آسوده به چپاول ثروت‌ها و استثمار ملت‌ها بپردازد. امام سیاست‌های فرهنگی زمان حکومت پهلوی را مصداق این توطئه غرب می‌داند، به طوری که در آن زمان، با ایجاد مراکز فحشا و قمار و با وارد کردن کالاهای تجملاتی و آرایشی، ذخایر ارزشمند ایران، مانند نفت را خارج کردند.

امام بین دستاوردهای مثبت تمدن غرب و فساد موجود در آن تمایز قائل شده و هشدار می‌دهد که باید با بصیرت کامل مانع ورود فساد موجود در غرب به جوامع اسلامی شد. امام با تأکید بر موافقت اسلام با آثار تجدد و تمدن، تصریح می‌نماید که «آن گروه از وجوه تمدن غرب که با خود فساد اخلاق و فساد عفت بی‌آورند در جوامع اسلامی جایگاهی ندارند»^۴ از نظر ایشان آن دسته از دستاوردهای تمدن غرب که کاربرد دوگانه دارند، مانند رسانه‌های جمعی که هم برای برنامه‌های آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم برای تولید برنامه‌های فسادآور، باید با احتیاط به کار گرفته شوند و در استفاده از آنها دقت لازم صورت گیرد تا فساد از طریق آنها رسوخ نکند.

۱. همو، ولایت فقیه، ص ۱۴.

۲. همو، صحیفه امام، ج ۴، ص ۵۰۸.

۳. همو، رویارویی با تهدیدات معاصر در اندیشه امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۱.

۴. همو، دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام، ص ۱۰۸.

- استعمار

چهره نامطلوب و تهاجمی تمدن غرب که سبب انتقاد بیشتر اندیشمندان شده، جنبه استعماری است. استعمار غرب از نخستین سال‌های شکل‌گیری این تمدن با آن همراه شده و تا زمان حاضر نیز به اشکال مختلف به این همراهی ادامه داده است. البته در طی دوره‌های مختلف تاریخی، شیوه‌های استعمار غرب دگرگون شده و ابعاد مختلفی پیدا کرده است. استعمار غرب در ابتدا با اشغال نظامی کشورهای شرقی و اداره سیاسی مستقیم آنها همراه بود، ولی به تدریج با رشد نهضت‌های آزادی‌بخش و ملی‌گرا در کشورهای تحت سلطه، استعمار غرب تغییر شیوه داد و به شکل غیرمستقیم به دخالت در امور این کشورها و تأمین منافع خود پرداخت. در چهره جدید استعمار غرب که به آن «استعمار نو» یا «امپریالیزم» نیز می‌گویند، اهداف اقتصادی و سیاسی غرب غالباً بدون دخالت مستقیم نظامی یا اشغال سرزمین دنبال می‌شود.

امام همانند سایر متفکرین اسلامی، از استعمار غرب انتقاد می‌کند و آن را به استعمار سیاسی، استعمار اقتصادی و استعمار فرهنگی تقسیم می‌نماید و مهم‌ترین آنها را سلطه فرهنگی می‌داند که زمینه را برای سلطه اقتصادی و سیاسی فراهم می‌کند. مهم‌ترین اهداف غرب از استعمار کشورهای دیگر، از نظر ایشان عبارت‌اند از: «گسترش نفوذ و تقویت پایه‌های سلطه، غارت ثروت ملت‌ها، کنترل مناطق استراتژیک، یافتن بازارهای جدید برای فروش تولیدات و ...»^۱.

سه. نقد تمدن شاهنشاهی

برخی از بیانات امام خمینی علیه السلام پیرامون تمدن و تمدن اسلامی، به مقوله نقدهای ایشان بر تمدن شاهنشاهی مربوط می‌شود. ایشان در این بیانات، به برداشته‌های غلط از تمدن و روش‌ها و عملکردهای ضعیف رژیم پهلوی اشاره کرده و از طرح «دروازه تمدن بزرگ» به شدت انتقاد می‌کنند: «با اسم تمدن بزرگ فرهنگ ما را عقب زدند، و به اسم پیشرفت کشاورزی ما را به کلی از بین بردند، و به اسم آزادی آزادی‌های تمام مطبوعات ما و مجال تبلیغاتی ما را مختنق کردند، و یک مملکت آشفته‌ای الآن، به ارث به ما رسیده است که همه‌جای آن خراب است»^۲.

«به اسم تمدن و ترقی ما را به عقب بردند؛ فرهنگ ما را عقب راندند. تمام اوضاع ایران را خراب کردند»^۳ «از آفت‌های تمدن بزرگ، دروازه تمدن بزرگ است. تمدن بزرگ هم از چیزهایی است که معنای خود را از دست داده و یک معنای دیگری در منطق اینها دارد»^۴.

۱. همو، رویارویی با تهدیدات معاصر در اندیشه امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۷۸.

۳. همان، ص ۶۷.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۷۰.

نقدی که حضرت امام علیه السلام به تمدن شاهنشاهی داشتند، نه از سر بهانه‌جویی برای کوبیدن و مبارزه با رژیم طاغوت، بلکه ناظر به تناقضات تمدن وارداتی غرب بود که بدون مقتضیات و شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران اسلامی صورت می‌گرفت و ارزش‌های ملی و اسلامی ما را هدف قرار داده بود.

چهار. تمدن اسلامی

تعالیم و آموزه‌های دینی در اندیشه امام، نقش اساسی ایفا می‌کند؛ به طوری که امام در مواجهه با هر مسئله‌ای، اصول و آموزه‌های دینی را لحاظ می‌نماید. در تعالیم دینی، انسان موجودی دو بعدی معرفی می‌شود که نیازهای مادی و معنوی دارد که باید به آنها توجه شود. بر این اساس در نظر امام، هر تمدنی که ظهور می‌کند باید از توانایی لازم برای سوق دادن انسان به سوی تعالی مادی و معنوی برخوردار باشد. تمدن‌ها باید نیازهای فردی و اجتماعی جوامع بشری را رفع، و درصدد رشد و تعالی انسان‌ها باشند. نگاه امام به فرهنگ و تمدن اسلامی، و فرهنگ و تمدن غرب نیز بر این اساس است. در دیدگاه امام خمینی علیه السلام انسان موجودی به‌شمار می‌رود که هم جنبه مادی و هم جنبه معنوی دارد^۱ و باید به هر دوی آنها توجه کافی شود؛ رفاه مادی و سعادت معنوی توأمان تأمین گردد. از نظر امام، اسلام دینی است جامع که برای تمام حوزه‌های زندگی بشر برنامه دارد و تعالی مادی و معنوی انسان را لحاظ کرده است. اسلام هم برای اداره امور دنیایی و هم برای تعالی معنوی برنامه و دستور دارد. دستورات و تعالیم دین اسلام به حدی کامل است که «از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار نکرده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است»^۲.

از نظر امام برای رسیدن به کمال واقعی، نیاز است که به بهبود معیشت و رفاه مادی و همچنین تعالی معنوی افراد جامعه توجه کنیم. امام برخلاف نظر کسانی که توجه به مادیات را مانع رشد معنوی انسان تلقی می‌کنند، بهبود زندگی مادی را نفی نکرده و آن را مورد تأیید اسلام می‌داند. از نظر ایشان دنیاگرایی به مفهوم «اصل قرار گرفتن دنیا و فراموش کردن آخرت» مذموم است، ولی به مفهوم توجه به امور دنیایی در حد رفع نیازهای اقتصادی و اجتماعی و ایجاد یک زندگی مادی مناسب برای همه اقشار جامعه و آباد کردن جامعه اسلامی و تبدیل کردن آن به یک جامعه مستقل و الگو، مورد تأیید است. امام به زندگی مادی و زمینی به‌عنوان یک واقعیت می‌نگرد و به رفع نیازهای مادی توجه دارد، ولی بر این مسئله نیز تأکید می‌ورزد که توجه به پیشرفت مادی و اقتصادی نباید

۱. همو، کشف‌الاسرار، ص ۳۱۱.

۲. همو، صحیفه روح‌الله، ص ۳۸ - ۳۷.

موجب غفلت از خدا و تعالی معنوی شود. همچنین از نظر ایشان، پرداختن به تعالی معنوی بدون توجه به نیازهای مادی نیز نمی‌تواند موفق باشد.^۱

امام این عقیده را که انبیا و بزرگان دینی تنها به تعالی معنوی نظر داشته و به امور دنیایی نمی‌پرداختند رد، و تأکید می‌کند که پیامبران نیز، هم به امور مادی و هم به امور معنوی توجه داشته‌اند.^۲ خداوند براساس رحمتی که به همه بندگانش دارد، تمام اسباب و لوازم رشد و سعادت در زندگی مادی و معنوی را برای بشر فراهم ساخته است؛^۳ و پیامبران را که به راه‌های تعالی بشر آگاه‌اند، برای هدایت انسان به سوی سعادت و «شناساندن راه خیر و شر و زشت و زیبا، فرستاده است»^۴ و از این طریق می‌خواهد انسان را به مرتبه کمال خود برساند و در ابعاد روحانی و جسمانی و در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و همه حوزه‌ها هدایت کند.

در دیدگاه امام خمینی علیه السلام، کمال واقعی انسان، نه در دنیا، بلکه در آخرت قرار دارد و بر این اساس تعالی معنوی، از نظر ایشان بر تعالی مادی برتری دارد. انسان می‌تواند از دنیای طبیعت به مافوق طبیعت صعود کند «و به مقام الوهیت برسد، جایی که غیر از خدا هیچ نمی‌بیند ... انسان مانند یک حیوان نیست که احتیاجاتش به خوردن و خوابیدن محدود باشد»^۵ بلکه انسان خلق شده است برای اینکه به زندگی جاویدان دست پیدا کند. «زندگی دنیایی، زندگی پست و محل زوال و فناست و در مقابل، عالم ماوراء محل کمال و ثبات است.»^۶ کسی که تنها به زندگی مادی توجه می‌کند و به دنبال آن است که قدرت و لذت خود را در این دنیا به حداکثر برساند، به سوی سقوط و زوال می‌رود، در مقابل کسی که توجهش به معنویت بوده و دنیای مادی در نظرش حقیر باشد به زندگی جاودان می‌رسد.

از نظر امام، انبیا برای این آمده‌اند که راه رسیدن به سعادت و زندگی جاودان را به انسان بنمایانند، به طوری که انسان طبیعی و مادی که در زندگی حیوانی سیر می‌کند به «انسان لاهوتی، الهی، ربانی و روحانی تبدیل شود».^۷

در دیدگاه امام، زندگی دنیایی، رفاه مادی، افزایش امکانات، بهبود وضعیت زندگی و ... همه باید در خدمت رسیدن به تعالی معنوی قرار گیرند، تا انسان بتواند با فراغ بال به مقصد نهایی خود برسد.

۱. طاهری بنچناری، فرهنگ و تمدن غرب از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۱۱۵ - ۱۱۴.

۲. امام خمینی علیه السلام، صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۹۱.

۳. همو، نبوت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۶.

۴. همو، چهل حدیث، ص ۱۲۲.

۵. همان، ص ۱۷۳.

۶. همو، معاد از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۸۱.

۷. همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۹۷.

بهبود زندگی دنیایی و تعالی مادی هرچند مهم هستند، ولی مقصد و هدف نمی‌باشند؛ بلکه وسیله‌ای برای تعالی معنوی و رسیدن به سعادت واقعی هستند. ایشان این مسئله را نقطه تمایز تمدن‌های غیراسلامی با تمدن اسلامی می‌دانند و می‌فرمایند: «هر مکتبی را به استثنای مکتب اسلام که ملاحظه کنید، یک مکتب مادی [است] که انسان را حیوان تصور کرده است ... این‌طور ادراک کرده‌اند از انسان که مثل سایر حیوانات است که تمام رشدهایی که دارد در همان امکانات مادی دور می‌زند ... و حال آنکه عوالم دیگر است که اینها درکش نکرده‌اند.»^۱ در تمدن غربی اصل در زندگی، تعالی مادی و رسیدن جامعه به بیشترین رفاه و امکانات است و به امور معنوی بی‌توجهی می‌گردد و حتی از حوزه‌های مختلف زندگی معنویت‌زدایی می‌شود. ولی در جامعه اسلامی مطلوب امام، مقصد، سعادت و زندگی جاویدان اخروی بوده و تعالی مادی وسیله است.

البته در ادامه و در راستای تبیین نقطه جوهری و کانونی تفاوت میان تمدن اسلامی و تمدن‌های دیگر، اشاره می‌کنند که تمدن اسلامی نیز تمامی این ظواهر تمدنی و پیشرفت‌های سخت‌افزاری عمومی‌ای که در تمامی ملل متمدن می‌توان یافت را به‌نحوی قبول داشته و خود نیز دستورات فراوانی در پی‌گیری و کسب این ترقیات ظاهری دارد که وجه بارز آن را می‌توان در علم و تکنولوژی یافت. ولی آنچه عامل اساسی در تمییز میان تمدن اسلامی از تمدن غیراسلامی می‌گردد، تأکید و جهت‌دهی این ظواهر تمدنی و ترقیات ظاهری به سمت‌وسوی معنویت و نگرش توحیدی است. درواقع تمییزبخش اساسی و جوهری تمدن اسلام از غیر آن از دیدگاه حضرت امام علیه السلام، روح حاکم و جهت‌بازری است که در دو تمدن نسبت به ترقیات، ابزارها و دستاوردهای تمدنی وجود دارد. بدین‌نحو که تمدن و ظواهر مادی آن در تمدن غربی از نگرش توحیدی و دو ساحتی (مادی و معنوی)، برخوردار نمی‌باشد.

تمدن را به درجه اعلایش اسلام قبول دارد و کوشش می‌کند برای تحقق‌اش ... حکومت‌هایی که در اسلام بوده‌اند همه‌جور تمدنی در آنها بوده است ... همان چیزهایی که در ممالک متمدنه است. اسلام هم آنها را قبول دارد و کوشش هم برایش می‌کند ... [اولی اسلام] به این نگاه می‌کند که بکشدش طرف روحانیت، طرف توحید ... از این جهت فرق است مابین اسلام و غیراسلام.^۲

- برتری تمدن اسلامی

امام خمینی علیه السلام تمدن اسلامی را بر تمدن‌های دیگر برتر دانسته و حکومت و معنویت آنها را ممتاز می‌داند:

۱. همو، صحیفه امام، ج ۴، ص ۹.

۲. همان، ج ۸، ص ۴۱۵.

مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود. تمدن آنها فوق تمدن‌ها بود. معنویات آنها بالاترین معنویات بود. رجال آنها برجسته‌ترین رجال بود. توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود. سیطره حکومتشان بر همه دنیا غالب شده بود.^۱ ما در اعلام‌رتبه تمدن هستیم؛ اسلام در اعلام‌رتبه تمدن است؛ مراجع عالی‌قدر اسلام در اعلام‌رتبه تمدن هستند. خوب، بروید، ببینید آنها [را]، اینجا موجودند، مشهود موجود است، تهران موجود است، نجف موجود است، بروند ببینند، کدام اینها مرتجع هستند؟^۲

از نظر امام خمینی علیه السلام اسلام موفق شد با ایدئولوژی خاص خود، تمدن نوینی را در جهان پایه‌گذاری کند؛ به‌گونه‌ای که در مدت کوتاهی بر سایر تمدن‌ها پیشی گرفت. از این رو معلوم می‌شود که نوع نگرش خاص به انسان و دین‌مداری تا چه میزان می‌تواند در پی‌ریزی تمدن مفید و مؤثر باشد. امام علیه السلام تمدن بزرگ اسلامی را که در سده‌های اولیه حیات اسلام جریان داشت، به‌عنوان الگوی مطلوبی می‌نگرد که در آن به ابعاد مختلف زندگی بشر و رشد مادی و علمی و تعالی معنوی و زندگی اخروی توجه شده است. همچنین تمدن اسلامی به دلیل توجه به مسائل علمی، دینی و اخلاقی نسبت به سایر تمدن‌هایی که در گذشته ظهور کرده‌اند و یا در دوران معاصر وجود دارند، کامل‌تر و غنی‌تر است و هیچ تمدنی نه در گذشته و نه در حال نتوانسته به جامعیت تمدن اسلامی دست پیدا کند.^۳

امام علیه السلام تمدن اسلامی را به پیشرفت‌های علمی محدود نمی‌کند، بلکه تمدن اسلامی را دارای روحی سرشار از ایمان می‌داند که در تمامی ارکان آن جریان دارد و آن را از دیگر تمدن‌های بشری متمایز می‌کند. از نظر وی غرب نتوانسته ماهیت تمدن اسلامی را کشف کند. غرب به‌میزان درک ناقص خود، تمدن اسلامی را در اتاق‌های نقاشی، ظروف چینی، ساختمان‌های مرتفع و پرده‌های قیمتی می‌بیند.^۴

- تصرفات اسلامی در جهت اشاعه تمدن

امام خمینی علیه السلام تصرفات و کشورگشایی‌هایی را که در قرون گذشته اتفاق افتاده، گامی در جهت اشاعه و ترویج تمدن صحیح می‌داند و آن را با کشورگشایی افرادی همچون ناپلئون و دیگران از حیث جوهری متفاوت می‌داند:

عربی که در آن وقت، در زمانی که وارد شد قرآن کریم، یک مردم متفرق و یک مردمی بودند که با خودشان هم هی ورمی‌رفتند، در بین خودشان یک جنگ و جدالی بود و

۱. همان، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. همان، ص ۳۰۱.

۳. طاهری بنچناری، فرهنگ و تمدن غرب از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۱۲۲ - ۱۲۱.

۴. امام خمینی علیه السلام، کشف‌الاسرار، ص ۲۷۳.

هیچ فکر امور سیاسی نبودند و همان بین خودشان، مثل یک طوایف وحشی بودند، در قبل از یک نیم‌قرن، در حدود سی سال، این امپراتوری را همین عده عرب کمی ابتدائاً دور رسول اکرم ﷺ بودند و اینها را ساخت. پیامبر اکرم ﷺ، در یک مدت کمی، دو تا امپراتوری ... که یکی ایران بود و یکی هم روم بود، هر دو را فتح کردند. ... و تسخیرها تسخیری نبود که مثل ناپلئون باشد که بخواهد یک مملکتی را بگیرد، تسخیرهای اسلامی برای این بود که مردم را بسازد، مردم را موحد کند ... مسائل این بوده که می‌خواستند مردم را روبه‌راه کنند؛ یعنی وحشی‌ها را متمدن کنند.^۱

صدر اسلام با یک همچو روحیه‌ای که شهادت را می‌خواستند، آن‌طور پیشرفت کردند. در نیم‌قرن، تقریباً معموره دنیا را، دنیای متمدن آن وقت را فتح کردند، و الا عددشان یک عده بودند حجازی، و نه فنون جنگی به آن معنای مدرنش را که روم و ایران می‌دانستند، می‌دانستند.^۲

امام خمینی ﷺ عنصر شهادت‌طلبی و ایمان و اسلام را در برتری تمدن اسلام بر تمدن باسابقه و پیشرفته روم و ایران مؤثر می‌داند و معتقدند: در جریان پی‌ریزی تمدن اسلامی، مسلمانان با اخلاق حسنه و معاشرت نیکو توانستند اعتماد ملت‌ها را به‌خود جلب نمایند و هدفشان نیز سودانگاری و منفعت‌طلبی نبوده - آن‌گونه که استعمارگران در پی آن بودند - بلکه مسلمانان به‌دنبال سازندگی اخلاقی و اشاعه توحید و یکتاپرستی بودند.

- مخالفت نداشتن اسلام با تمدن جدید

از دیدگاه امام خمینی ﷺ اسلام با تمدن جدید و مظاهر آن مخالفتی ندارد و روحانیان نیز با مظاهر تمدن اسلامی مخالفتی نداشتند؛ اما اسلام با فساد و توحش و برداشت نادرست از تمدن مخالف است:

اسلام پیشرفته‌ترین حکومت را دارد و به‌هیچ‌وجه، حکومت اسلام با تمدن، مخالفتی نداشته و ندارد و اسلام، خود از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. هر کشوری که به قوانین اسلام عمل نماید، بدون شک از پیشرفته‌ترین کشورها خواهد شد.^۳

با کدام‌یک از مظاهر تمدن مخالفت کرده‌اند روحانیون؟ همه مظاهر تمدن را ما قبول داریم. آنی که ما قبول نداریم این انحرافات است که هست.^۴

حضرت امام از آن دسته متفکرانی بودند که در نزاع میان سنت و تجدد قائل به راه میانه و متعادل

۱. همو، صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۵۰.

۲. همان، ج ۹، ص ۴۰۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۲۰۵.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۰۱.

شدند. یعنی درعین قبول مظاهر تجدد و پیشرفت مادی، عنصر معنویت و اخلاق در آن لحاظ شود. درواقع، دین و اخلاق به‌عنوان چراغ پرفروغی، پیشرفت‌های مادی را به‌سوی تعالی و رشد واقعی بشر رهنمون گردد.

- توجیه برخی مخالفت‌ها

امام خمینی علیه السلام علت برخی مخالفت‌های رهبران مذهبی با مظاهر تمدن را ترس از نفوذ اجانب در جوامع اسلامی و جلوگیری از ترویج فرهنگ ابتدال می‌داند:

مخالفت روحانیون با برخی از مظاهر تمدن در گذشته، صرفاً به‌جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی، خصوصاً فرهنگ مبتذل غرب، موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها برخورد احتیاط‌آمیز کنند.^۱

- عوامل انحطاط تمدن اسلامی

از نظر امام، تا زمانی که مسلمانان از تعهد دینی برخوردار بودند و اجرای تعالیم الهی را مدنظر قرار می‌دادند دارای عظمت و قدرت بودند. تمدن آنها بالاتر از سایر تمدن‌ها و فرهنگ آنها غنی‌تر از هر فرهنگی بود و محافل علمی مسلمانان به مراکز جذب علاقه‌مندان به کسب دانش از سایر نقاط جهان تبدیل شده بود. انتقال دانش و دستاوردهای علمی از تمدن اسلامی به اروپا و سایر جوامع صورت می‌گرفت. در عرصه سیاسی و نظامی نیز مسلمانان بر بخش بزرگی از سرزمین‌های متمدن آن روزگار تسلط داشتند و به‌عنوان قدرت برتر شناخته می‌شدند. مرزهای آنها از اندلس و قلب اروپا تا جنوب روسیه، مرزهای چین و حتی جنوب شرقی آسیا امتداد داشت، در دریاها قدرت مسلط شناخته می‌شدند و هیچ قدرتی، توان رویارویی با آنها را نداشت.

ولی به‌تدریج مسلمانان برتری خود در حوزه‌های مختلف را ازدست دادند. در حوزه سیاسی و نظامی شکست‌های سنگینی را از اروپاییان متحمل شدند و بسیاری از سرزمین‌هایی را که در تصرف داشتند، به اشغال اروپاییان درآمد و ملت‌های مسلمان در شمال آفریقا، جنوب آسیا و خاورمیانه، مستعمره غرب گردیدند و غرب، آنها را تحت نفوذ و سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود قرار داد. مراکز علمی مسلمانان نیز رونق خود را ازدست دادند و علوم عقلی مهجور واقع شد و بدین ترتیب برتری علمی مسلمانان نیز از بین رفت. از نظر علمی، مسلمانان که زمانی صادرکننده علوم مختلف به سایر نقاط جهان بودند، به علم و تکنولوژی غرب وابسته شدند.

امام خمینی علیه السلام در تبیین علت شکست‌ها و ضعف مسلمانان و برتری غرب بر آنها به عوامل مختلفی اشاره می‌کند، ولی در بین آنها بر یک مورد بیش از همه تأکید می‌نماید، به‌طوری‌که از نظر

۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۷.

امام می‌توان آن را علت‌العلل ضعف و شکست مسلمانان در مقابل غرب دانست. امام به دلیل اینکه اندیشه و نظام فکری‌شان بر توحید و تعالیم دینی استوار است، آن دلیل را «دور شدن مسلمانان از تعالیم دینی» می‌دانند. عواملی نظیر خیانت حاکمان کشورهای اسلامی، سستی مسلمانان در مبارزه و مقابله با هجوم فکری و سیاسی غرب، دل‌مشغولی مسلمانان به ارزش‌های مادی، گسترش فساد در جوامع اسلامی و ... که باعث افول تمدن اسلامی، ضعف، تفرقه و شکست آنان در مقابل غرب شدند، همگی ریشه در یک عامل اساسی دارند که آن غفلت از تعالیم الهی می‌باشد.

امام خمینی علیه السلام از سوی دیگر، تفرقه میان امت‌های اسلامی را عامل انحطاط و سقوط تمدن اسلامی قلمداد کرده، معتقدند، استعمارگران دو نوع تفرقه در میان جوامع اسلامی پدید آوردند، یکی تفرقه مذهبی میان شیعه و سنی، و دیگری تفرقه ملی، میان قبایل و طوایف داخلی ایران.

دیدند که با این سیطره، با این وحدت دول اسلامی نمی‌شود، تحمیل کرد چیزهایی را که می‌خواهند، نمی‌شود ذخایر اینها، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را نمی‌شود قبضه کرد، درصدد چاره برآمدند. چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه بیندازند.^۱

نتیجه

واژه‌ای مانند تمدن دارای زوایای مفهومی پیچیده‌ای بوده و از طرفی تحولات مفهومی زیادی را به خود دیده است متفکران و اندیشمندان تعاریف متفاوت و متنوعی از آن داشته‌اند.

تمدن در یک تعریف کلی عبارت است از: مجموعه داشته‌ها و ساخته‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری که در پرتو ابداعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی، طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت‌های یک یا چند جامعه که با یکدیگر ارتباط دارند رایج است. مانند تمدن اسلامی، تمدن ایران، تمدن مصر و

از سوی دیگر می‌توان اشاره داشت که: تمدن اسلامی براساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد.

گذشته از بحث در باب زوایای مفهومی و مختصاتی تمدن و تمدن اسلامی، نقطه تمرکز دیگر این نگاشته، تبیین نقطه نظرات و آراء امام خمینی علیه السلام پیرامون تمدن اسلامی است، که در ذیل به صورت گزاره‌هایی چند و به شکلی موجز بیان می‌شود:

۱. تمایزی بنیادین در نظریه‌پردازی تمدن بین دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام و دیگرانی که در این

۱. همان، ج ۱، ص ۳۷۵.

مقوله سخن گفته‌اند، وجود دارد. به تعبیری ایشان تمدن را نه در قالبی از تعریف متداول، بلکه با نگاهی منبعث از انسان‌شناسی خاص اسلامی و اعتقادات آن، در شکل مجموعه‌ای یک‌دست از نظام فکری، اخلاق، آداب و سنن، ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و دستاوردهای علمی در نظر می‌گیرد. در رویکرد تمدنی ایشان، علاوه بر اینکه تجلیات تمدنی یا بخش سخت‌افزاری آن مورد تأیید بوده و از اهمیت وافری بهره‌مند است، ولی در سطحی دیگر مؤلفه‌ها و ابعاد معنوی و نرم‌افزاری تمدن قرار گرفته که از اهمیت و جایگاه برجسته‌تری برخوردار بوده و به تعبیری اصالت و اولویت انکارناپذیری بر آن مترتب است.

۲. ایشان در سخنرانی‌ها و تألیفات خود معنای کلی تمدن را در نظر می‌گیرند و گاه در بخشی از سخنان خود به مفهوم تمدن به معنای دستاوردهای ظاهری، ابعاد مادی و پیشرفت اشاره دارند. در نظر امام علیه السلام هر تمدنی که ظهور می‌کند باید از توانایی لازم برای سوق دادن انسان‌ها به سوی تعالی مادی و معنوی برخوردار باشد. از همین رو ایشان، تمدن بزرگ اسلامی را که در سده‌های اولیه حیات اسلام جریان داشت، به عنوان الگوی مطلوبی می‌نگرد که در آن به ابعاد مختلف زندگی بشر توجه شده است.

۳. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام شاخصه‌های تمدن عبارتند از: مذهب، قانون، آزادی، وجود احزاب، استقلال و تقسیم کارهای اجتماعی، که همه این شاخص‌ها به صورت جامع و کامل در اندیشه اسلامی دیده می‌شود.

۴. علاوه بر آن ایشان تمدن اسلامی را جامع و کامل‌ترین تمدنی می‌دانند که تاکنون در عرصه حیات بشری ظهور کرده است؛ و آن را فوق و مقدم بر سایر تمدن‌ها دانسته و معتقد است تمدن مسلمان‌ها در اعلامرتبه تمدن می‌باشد.

۵. امام علیه السلام معتقد است که غرب نتوانسته به شناخت صحیحی از تمدن اسلامی دست یابد و تنها این تمدن را در ظواهر آن مانند ساختمان‌ها و ظروف و ... می‌بیند. امام خمینی علیه السلام تمدن اسلامی را به پیشرفت‌های علمی محدود نمی‌کند، بلکه تمدن اسلامی را دارای روحی سرشار از ایمان می‌داند که در تمامی ارکان آن جریان دارد، که آن را از دیگر تمدن‌های بشر متمایز می‌کند.

۶. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام اسلام و روحانیون با تمدن جدید و مظاهر آن مخالفتی نداشته و اسلام تنها با فساد و توحش و برداشت نادرست از تمدن مخالف است.

۷. از سوی دیگر ایشان علت برخی مخالفت‌های رهبران مذهبی با مظاهر تمدن را ترس از نفوذ اجانب در جوامع اسلامی و جلوگیری از ترویج فرهنگ ابتذال می‌دانند.

۸. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام مهم‌ترین عنصر تمدن، نه در نمادها و تجلیات فیزیکی و مادی آن،

بلکه در وجه معنوی و توان انسان‌سازی آن نهفته است؛ و با این مقیاس است که ایشان فرهنگ غرب را با تمام توانایی‌هایی که در تولید مصنوعات بشری و قوانین طبیعت دارد، به‌لحاظ نگاه تک‌بعدی‌اش به انسان، تمدن نمی‌داند.

۹. امام خمینی علیه السلام تفرقه میان امت‌های اسلامی را عامل انحطاط و سقوط تمدن اسلامی قلمداد کرده و معتقدند: تفرقه‌افکنی در میان امت اسلامی و ملت ایران ابزار استعمارگران در راستای چپاول ذخایر و داشته‌های آنان می‌باشد.

۱۰. در ارتباط با تمدن غرب سه جریان برجسته غرب‌گرا، غرب‌ستیز و غرب‌گزین قابل شناسایی است که برجسته‌ترین نماینده جریان غرب‌گزینی در ایران را بایستی به‌حق حضرت امام خمینی علیه السلام دانست. ایشان علاوه بر بهره‌مندی از یک منظومه فکری و اندیشه سیاسی، به‌عنوان رهبر و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران، نقش و جایگاه برجسته‌ای در شکل‌دهی به نگرش جدید نسبت به غرب و تمدن آن ایفا کردند. این جریان هم به حفظ هویت دینی و ملی تأکید می‌کند و هم این واقعیت را می‌پذیرد که تمدن غرب به پیشرفت‌های زیادی در عرصه علمی رسیده است، لذا سعی می‌نماید از دستاوردهای تمدن غرب، برای بازسازی جامعه، رفع کاستی‌ها و تقویت جامعه اسلامی بهره بگیرد. از نگاه‌گزینی به فرهنگ و تمدن غرب که همراه با آگاهی از هویت مستقل فرهنگی خود و اقتباس آگاهانه از تمدن غرب است تحت عنوان «بازگشت به خویشتن» نیز یاد می‌شود. طرف‌داران نگاه‌گزینی، برخلاف گروه‌های اول و دوم یک‌دست و تفکیک‌ناپذیر بودن تمدن غرب را نمی‌پذیرند و معتقد هستند که تمدن غرب یک کل واحد نیست که نتوان بین اجزای مختلف آن تفکیک قائل شد و به‌اجبار همه آن را پذیرفت، یا اینکه همه آن را رد کرد. در این میان امام راحل تمدن غرب را دارای نقاط مثبت و قابل‌اعتنا و نکات منفی و مذمومی می‌دانند، و از همین رو بر وجوه مثبت این تمدن از جمله علم و تکنولوژی و صنعت غرب از یک‌سو و از سوی دیگر بر وجوه مطرود و مذموم این تمدن از جمله: دوری از معنویت، فساد و استعمارطلبی آن تأکید می‌کنند.

۱۱. در واقع جان‌مایه تمدن اسلامی در کلام و اندیشه امام خمینی علیه السلام، را این‌گونه می‌توان خلاصه و بیان کرد که تمدن اسلامی عبارت است از: تمدن اصیل و پویایی که منبعث از متن اسلام ناب و آموزه‌های مبتنی بر فطرت و غایت زیست بشری بوده که علی‌رغم تأیید و توجه وافر بر وجوه عینی و مظاهر و تجلیات مادی تمدنی، محور و ستون فقرات آن بر جهت‌دهی توحیدی و معنوی این تجلیات مادی، و اصالت و اولویت مؤلفه‌های معنوی بر وجوه مادی تمدن قرار گرفته است، که هدفی جز سعادت حقیقی بشریت در سایه بهسازی این جهانی و دگرجهانی او ندارد.

منابع و مأخذ

۱. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۸، ۱۳۷۵.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی، فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران، یزدان، ۱۳۷۱.
۳. امام خمینی علیه السلام، سید روح الله، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۱.
۴. _____، سید روح الله، خودباوری و خودباختگی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تبیان موضوعی، دفتر بیست و ششم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷.
۵. _____، سید روح الله، دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام، تهران، ذکر، ۱۳۷۴.
۶. _____، سید روح الله، رویارویی با تهدیدات معاصر در اندیشه امام خمینی علیه السلام، تهران، ستاد بزرگداشت یک‌صدمین سال میلاد امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
۷. _____، سید روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷.
۸. _____، سید روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۹. _____، سید روح الله، صحیفه روح الله، تهیه و تنظیم رسول سعادت‌مند، قم، تسنیم، ۱۳۸۵.
۱۰. _____، سید روح الله، کشف‌الاسرار، قم، آزادی، بی تا.
۱۱. _____، سید روح الله، معاد از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۲. _____، سید روح الله، نبوت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰.
۱۳. _____، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱.
۱۴. البستانی، بطرس، دائرةالمعارف (قاموس عام لكل فن و مطلب)، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۱۵. پهلوان، چنگیز، فرهنگ‌شناسی، تهران، پیام امروز، ۱۳۷۸.
۱۶. توین‌بی، آرنولد، بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۱۷. جان‌احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
۱۸. جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۹. حنفی، حسن، «اندیشه و تمدن اسلامی و مباحثی پیرامون آنها»، فصلنامه نامه علوم انسانی، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹.
۲۰. داوری اردکانی، رضا، اوتوبی و عصر تجدد، تهران، ساقی، ۱۳۷۹.
۲۱. _____، رضا، تمدن و تفکر غربی، تهران، ساقی، ۱۳۸۰.

- ۴۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۳، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۹
۲۲. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۲۳. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، ج ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۲۴. روح الامینی، محمود، *زمینه فرهنگ شناسی*، تهران، عطار، چ ۵، ۱۳۷۹.
۲۵. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ در ترازو*، تهران، امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۷۰.
۲۶. سهرمانی، اسعد، *اندیشمند مصلح*، ترجمه صادق آئینه‌وند، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۷. شریعتی، علی، *تاریخ تمدن*، ۲ جلد، تهران، چاپخش، بی تا.
۲۸. صاحب الزمانی، ناصرالدین، *سهم اسلام در تمدن جهانی*، تهران، بعثت، بی تا.
۲۹. صدری، احمد، *مفهوم تمدن و لزوم احیای آن در علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها و انتشارات هرمس، ۱۳۸۰.
۳۰. طاهری بنچناری، میثم، *فرهنگ و تمدن غرب از دیدگاه امام خمینی (ع)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
۳۱. علی بابایی، غلامرضا، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، ویس، چ ۲، ۱۳۶۹.
۳۲. فضایی، یوسف، *بنیان‌های اجتماعی دین*، تهران، چاپار، ۱۳۵۶.
۳۳. فوکو تساوا، یوکیچی، *نظریه تمدن*، چنگیز پهلوان، تهران، گیو، چ ۲، ۱۳۷۹.
۳۴. کاشفی، محمدرضا، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، تهران، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۵. کرمی فقهی، محمدتقی [و دیگران]، *جستاری نظری در باب تمدن*، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۶. گیدنز، آنتونی، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی، ۱۳۷۸.
۳۷. لنینتون، رالف، *سیر تمدن*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، تابان، ۱۳۳۷.
۳۸. لوکاس، هنری، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرننگ، تهران، سخن، ۱۳۸۲.
۳۹. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۴۰. معینی، فائزه، *دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی ایرانی*، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۷.
۴۱. هانتینگتون، ساموئل، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش تغییر*، ترجمه محسن تلاشی، تهران، علم، ۱۳۷۰.
۴۲. هیل، استفن، [و دیگران]، *فرهنگ جامعه‌شناسی*، حسن پویایی، تهران، چاپخش، ۱۳۶۷.
۴۳. ولایتی، علی اکبر، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.